



«اسب تروا»؛ از مشهورترین «نیرنگ جنگی» تاریخ چه می‌دانیم؟

امروزه اسب تروا به نمادی از فریب زیرکانه تبدیل شده است. اما این نماد عجیب چه خاستگاهی دارد و چه نقشی در پایان جنگ تروا داشت؟

امروزه اسب تروا به نمادی از فریب زیرکانه تبدیل شده است. اما این نماد عجیب چه خاستگاهی دارد و چه نقشی در پایان جنگ تروا داشت؟ به گزارش ایسنا، فرادید نوشت: بی تردید یکی از مشهورترین بخش‌های جنگ تروا، ماجرای پایان آن است؛ داستانی که با نیرنگی به نام اسب تروا گره خورده است. برپایه این افسانه باستانی، یونانیان پس از ده سال محاصره بی نتیجه شهر تروا، تندیس چوبی بزرگی از یک اسب ساختند که درون آن برای پنهان شدن سربازان یونانی فضای خالی تعبیه شده بود. تروایی‌ها، بی خبر از تهدید پنهان درون این تندیس، آن را به داخل شهر خود آوردند. این نیرنگ موجب شد یونانیان جنگ را ببرند و تروا را به آتش بکشند.

نخستین شواهد تاریخی از اسب تروا

نمی توان با قطعیت گفت نخستین اشاره به اسب تروا چه زمانی بوده است. شاید بسیاری گمان کنند توصیف هومر در ادیسه نخستین اشاره به این داستان باشد، اما شواهد نشان می دهند ادیسه احتمالاً حدود سال ۶۵۰ پیش از میلاد یا اندکی پس از آن نوشته شده است. در مقابل، گلدانی که در میکونوس کشف شده و به حدود ۶۷۵ پیش از میلاد برمی گردد، تصویری روشن و بی ابهام از اسب تروا را نشان می دهد؛ اسبی بزرگ با چرخ‌هایی زیر پاها و پنجره‌هایی در بدنه که در آن‌ها سربازان دیده می شوند.

حتی پیش از آن هم، سنجاق سینه ای برنزی در تبای یونان کشف شده که قدمتش به حدود ۷۰۰ پیش از میلاد بازمی گردد. هرچند بخشی از آن سالم نیست، اما انگار روی لبه این شیء، تصویری از یک اسب چرخ دار دیده می شود که به نقاشی روی گلدان میکونوس شباهت دارد. این اثر شاید قدیمی ترین تصویر بازمانده از اسب تروا باشد.

اسب تروا در روایت هومر

شناخته شده ترین روایت اولیه از اسب تروا در جهان یونان باستان در ادیسه ی هومر آمده است. برپایه پژوهش‌ها، این اثر اندکی پس از سال ۶۵۰ پیش از میلاد نگاشته شده است. یکی از دلایل این تاریخ گذاری، هماهنگی زمانی با نقش‌های روی سفال‌های یونانی از سده ۷ پیش از میلاد است. جالب اینست که در ایلپاد، هیچ اشاره ای به اسب تروا نشده و از آن‌جا که همواره پذیرفته شده ادیسه پس از ایلپاد نوشته شده، احتمال دارد داستان اسب تروا بعدها اضافه شده باشد. ادیسه، داستان پیامدهای پس از جنگ تروا را روایت می کند، اما در دو بخش از آن، به چگونگی پایان یافتن جنگ تروا به وسیله این نیرنگ اشاره شده است. در یکی از این بخش‌ها، منلائوس شرح می دهد که اودیسیئوس کسی بود که ایده ی زیرکانه ی اسب تروا را برای فریب تروایی‌ها و پیروزی در جنگ پیشنهاد کرد. هرچند این بخش چندان طولانی یا پرجزئیات نیست، اما تصویری روشن از روایت اصلی ماجرا ارائه می دهد.

منلائوس چنین می گوید:

«با چشمان خویش، هرگز ندیده ام دلی چون دل استوار و عزیز اودیسیئوس را. چه کار شگرفی بود آنچه آن مرد دلیر، با جسارت، بدان دست زد و به انجام رسانید، در درون آن اسب صیقلی شده، جایی که ما برترین مردان آرگیوز نشسته بودیم، حامل مرگ و تباهی برای ترواییان.»

در بخشی دیگر، اودیسیئوس به کسی می گوید: «سرود ساز و نیرنگ اسب چوبین را بخوان، آن که ایئوس با یاری آتنا ساخت و اودیسیئوس الهام گرفته، آن را به بلندای دژ آورد و پر کرد از مردانی که ایلپون را به ویرانی کشاندند.»

آنگاه خواننده چنین سرود که گروهی از یونانیان با کشتی‌های خود شهر را ترک کردند، در حالی که دیگران همراه اودیسیئوس درون اسب چوبین پنهان شدند. سپس تروایی‌ها اسب را به درون شهر کشیدند و به گفتگو نشستند که با آن چه کنند. اما پیش از آن که به تصمیمی برسند، یونانیان از دل اسب بیرون ریختند و شهر را به تاراج بردند. در این بخش به روشنی گفته نشده که این رخداد در شب اتفاق افتاده، اما با توجه به شرایط، منطقی است چنین بوده باشد.

اسب تروا در «انتید» ویرژیل

اگرچه هومر داده‌هایی درباره اسب تروا ارائه می دهد، اما کامل ترین روایت از این نیرنگ در انتید، اثر شاعر رومی ویرژیل در قرن ۱ پیش از میلاد آمده است. این اثر به سفارش امپراتور آگوستوس نوشته شده و داستان اثنیاس، شاهزاده تروا را در سفرش به

ایتالیا پس از جنگ روایت می کند. ویرژیل جزئیاتی را افزوده که در آثار پیشین دیده نمی شوند. در این روایت، سربازان داخل اسب با قرعه کشی انتخاب می شوند و اسب به عنوان هدیه ای مقدس برای خدایان معرفی می شود. تروایی‌ها که گمان می کردند پیروز شده اند و یونانیان عقب نشینی کرده اند، اسب را به شهر می برند. برای این کار، بخشی از دیوار شهر را تخریب می کنند، زیرا اسب از دروازه رد نمی شد.

تندوس، جایی که بیشتر سربازان یونانی پنهان شده بود و منتظر بودند نیرنگ اسب تروا به نتیجه برسد پس از آن، شادی گسترده ای در شهر به پا می شود. دختران و پسران جوان آوازه‌های مقدس می خوانند و معابد با شاخه‌های سبز تزیین می شود. اسب در بالاترین نقطه شهر قرار می گیرد. اما همگان فریب نمی خورند. کاساندرا که از سوی خدایان از آینده آگاه بود هشدار داد، ولی کسی سخنش را باور نکرد. شب هنگام، یونانیان از اسب بیرون آمدند، نگهبانان را کشتند و دروازه‌ها را گشودند. ویرژیل در توصیف هرج و مرج پس از آن چنین نوشت: «آن‌ها به شهری هجوم می برند که غرق خواب و مستی است، نگهبانان را به قتل می رسانند، یاران خود را در دروازه‌های

گشوده خوش آمد می گویند و صفوف پنهان خود را به هم می پیوندند.»
باقی مانده ی ارتش یونان در جزیره ی نزدیک تندوس مخفی شده بودند. آن ها رسیدند و کار شهر را یکسره کردند، ساکنان تروا را کشتند و شهر را به آتش کشیدند. بدین سان، جنگ تروا به پایان رسید.
چگونه اسب تروا به نماد نیرنگ و فریب تبدیل شد
داستان اسب تروا از دوران باستان تا به امروز شهرت داشته است. حضور آن در نخستین آثار هنری مرتبط با جنگ تروا اثبات همین موضوع است. ادبیات کلاسیکی مانند ادیسه و انئید به جاودانه شدن این نماد کمک کرده اند.
امروزه «اسب تروا» اصطلاحی است که برای هر چیز به ظاهر بی خطر ولی درواقع تهدیدآمیز به کار می رود. این اصطلاح در سیاست برای توصیف برنامه های فریبکارانه استفاده می شود، اما بیشترین کاربرد آن در فناوری اطلاعات است؛ برای نمونه فایلی در یک ایمیل که ظاهراً بی خطر است، اما در واقع ویروسی مخرب در خود دارد.
منشأ تاریخی اسب تروا
آیا اسب تروا ریشه در واقعیت تاریخی دارد؟ برخی معتقدند واژه «اسب» به اشتباه برای واژه ای به معنای «کشتی» ترجمه شده است. اما از آن جا که در ادیسه، یونانیان هم در کشتی بودند و هم در اسب، این نظریه پذیرفته نیست.
فرضیه ای دیگر، آن را الهام گرفته از ماشین های جنگی باستانی می داند. آشوریان برای محافظت دژکوب ها از آتش، آن ها را با پوست مرطوب اسب می پوشاندند. شاید اخبار تحریف شده ای از چنین تجهیزاتی موجب خلق اسطوره اسب تروا شده باشد. با این حال، هنوز نظریه ای معتبرتر از روایت خود هومر وجود ندارد.